تحلیل تصمیم‌گیری قدرت‌های غربی درباره سرنوشت شاه و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷

فاطمه میرزایی

کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۱۷

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۱/۲

چکیده:

کنفرانس گوادلوپ در ژانویه ۱۹۷۹ (دی ۱۳۵۷) با حضور سران چهار قدرت غربی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی) برگزار شد و یکی از نقاط عطف در مواجهه غرب با انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. این پژوهش با روش تاریخی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و خاطرات شرکت‌کنندگان، اهداف، گفتگوها و نتایج این نشست را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان با وجود اختلاف نظر در ارزیابی اوضاع ایران، در نهایت به این نتیجه رسیدند که شاه قادر به حفظ قدرت نیست و خروج او از کشور اجتناب‌ناپذیر است. همچنین، آن‌ها ضمن نگرانی از نفوذ شوروی، تلاش کردند تا از طریق حمایت از ارتش و ایجاد ارتباط با نیروهای میانه‌رو، مانع از پیروزی کامل انقلاب اسلامی شوند. تصمیمات گوادلوپ تأثیر مستقیمی بر سیاست‌های بعدی آمریکا و متحدانش در قبال ایران گذاشت و زمینه را برای خروج شاه و تلاش‌های بعدی برای مدیریت بحران ایران فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها:

کنفرانس گوادلوپ، انقلاب اسلامی ایران، محمدرضا پهلوی، کارتر، برژینسکی، سیاست غرب، فرار شاه.

مقدمه:

رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) نه تنها ساختار سیاسی داخلی ایران، بلکه معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی را دگرگون ساخت. در آستانه پیروزی نهایی انقلاب، و در حالی که موج اعتراضات مردمی، اعتصابات سراسری و ضعف فزاینده رژیم پهلوی، ثبات این متحد استراتژیک غرب را به شدت متزلزل کرده بود، قدرت‌های اصلی غربی خود را در مقابل یک پرسش حیاتی و دشوار می‌دیدند: چگونه باید با این بحران غیرمنتظره و ژرف مواجه شوند؟ آیا باید تا آخرین لحظه از محمدرضا پهلوی، سلطانی که دهه‌ها حافظ منافع آنان در منطقه حساس خلیج فارس بود، حمایت همه‌جانبه به عمل آورند، یا اینکه واقعیت شتابان قدرت‌گیری انقلاب را بپذیرند و برای «دنیای پس از شاه» برنامه‌ریزی کنند؟

در پاسخ به این چالش مشترک، سران چهار قدرت تأثیرگذار غرب – جیمی کارتر رئیس‌جمهور ایالات متحده، جیمز کالاهان نخست‌وزیر بریتانیا، والری ژیسکار دستن رئیس‌جمهور فرانسه و هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی – در روزهای ۴ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۴ تا ۱۷ دی ۱۳۵۷) به دعوت ژیسکار دستن، در جزیره دورافتاده و آفتابی «گوادلوپ» در دریای کارائیب گرد هم آمدند. اگرچه دستور کار رسمی این نشست غیررسمی، مسائل جهانی متنوعی از جمله خلع سلاح، اوضاع جنوب شرق آسیا و روابط شرق و غرب را در بر می‌گرفت، اما بی‌تردید بحران ایران و سرنوشت شاه، محور اصلی و اضطراری مباحث پشت درهای بسته بود.

این کنفرانس، که اغلب از آن به عنوان «نشست اضطراری غرب برای ایران» یاد می‌شود، فرصتی استثنایی برای رهبران غربی فراهم آورد تا با تبادل اطلاعات محرمانه سرویس‌های جاسوسی خود و تحلیل‌های کارشناسی، ارزیابی مشترکی از عمق فاجعه به دست آورند و در فضایی به دور از جنجال‌های رسانه‌ای، درباره هماهنگ‌سازی راهبرد خود تصمیم‌گیری کنند. بررسی دقیق گفت‌وگوها، اختلاف نظرها و نهایتاً تصمیمات اتخاذ شده در این گردهمایی، پنجره‌ای بس ارزشمند به درک نحوه عملکرد دستگاه دیپلماسی و امنیت ملی قدرت‌های غربی در مواجهه با یک بحران پیچیده و شتابزده می‌گشاید.

این مقاله در پی آن است تا با واکاوی ابعاد مختلف کنفرانس گوادلوپ، به این پرسش‌های کلیدی پاسخ گوید: مواضع و تحلیل‌های هر یک از قدرت‌های حاضر در گوادلوپ درباره ایران چه بود؟ آن‌ها چگونه هزینه‌ها و فواید حمایت از شاه در مقابل پذیرش سقوط او را می‌سنجیدند؟ محاسبات استراتژیک آنان درباره تهدید شوروی و امنیت انرژی چگونه بر تصمیماتشان تأثیر گذاشت؟ و در نهایت، خروجی عملی این نشست برای سیاست‌های آتی غرب به ویژه آمریکا در قبال ایران چه بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها بخشی مغفول از تاریخ دیپلماسی انقلاب ایران را روشن می‌سازد، بلکه الگویی از مدیریت بحران جمعی در بلوک غرب را نمایان می‌کند که در آن، واقعیت‌های میدانی نیرومند، در نهایت بر طرح‌ها و تمایلات استراتژیک اولیه پیروز شدند.

بیان مسئله:

با اوج‌گیری انقلاب ایران در دی ۱۳۵۷، قدرت‌های غربی با این پرسش اساسی مواجه بودند که آیا باید از شاه تا آخرین لحظه حمایت کنند یا خروج او را بپذیرند؟ کنفرانس گوادلوپ به عنوان یکی از مهم‌ترین اجلاس‌های غرب در این دوره، چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟ گفت‌وگوهای محرمانه سران این کشورها چه محورهایی داشت و به چه تصمیماتی منجر شد؟ این تصمیمات چه تأثیری بر روند خروج شاه و سیاست بعدی غرب در قبال انقلاب ایران گذاشت؟

۳تحلیل تصمیم‌گیری قدرت‌های غربی درباره سرنوشت شاه و انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷

اهمیت و ضرورت:

بررسی کنفرانس گوادلوپ از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد قدرت‌های غربی چگونه در مواجهه با یک بحران پیش‌بینینشده در یک کشور استراتژیک، به ارزیابی جمعی و تصمیم‌گیری مشترک دست زدند. تحلیل این نشست، نه تنها بخشی از تاریخ دیپلماسی انقلاب ایران را روشن می‌کند، بلکه الگویی از نحوه تعامل اتحاد غرب در شرایط بحران و محاسبات آنان میان منافع استراتژیک و واقعیت‌های میدانی ارائه می‌دهد.

مبانی نظری:

این پژوهش را می‌توان در چارچوب نظریه‌های «تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» و «منافع ملی» تحلیل کرد. رویکرد غرب عمدتاً مبتنی بر محاسبه هزینه-فایده حمایت از شاه در مقابل خطرات ناشی از سرنگونی او بود. همچنین، «واقع‌گرایی سیاسی» به عنوان چارچوبی برای فهم اولویت منافع استراتژیک (مانند جلوگیری از نفوذ شوروی و حفظ امنیت انرژی) بر ایدئولوژی یا حمایت از متحدان، به کار می‌آید.

پیشینه پژوهش:

اگرچه در آثار عمومی درباره انقلاب ایران (مانند خاطرات برژینسکی، ونس، سولیوان و پارسونز) به کنفرانس گوادلوپ اشاره شده، اما پژوهش مستقل و مفصلی که به تحلیل همه‌جانبه این نشست بپردازد، محدود است. کتاب‌هایی مانند «همه سقوط می‌کنند» اثر گری سیک و «انتخاب دشوار» سایروس ونس، حاوی اطلاعات ارزشمندی هستند. این مقاله با تمرکز بر خود کنفرانس و استخراج داده‌ها از منابع دست اول، درصدد پر کردن بخشی از این خلأ پژوهشی است.

بحث اصلی:

الف) زمینه‌های تشکیل کنفرانس: بحران مشترک و نیاز به هماهنگی

در دی‌ماه ۱۳۵۷، انقلاب ایران به نقطه اوج و تعیین‌کننده خود رسیده بود. دولت نظامی ازهاری سقوط کرده بود و شاه، شاپور بختیار را که حتی مورد اعتماد بخش عمده‌ای از جبهه ملی هم نبود، به نخست‌وزیری منصوب کرده بود. اعتصابات سراسری، اقتصاد و به ویژه صنعت نفت را فلج کرده بود. امام خمینی از پاریس حکومت بختیار را غیرقانونی خوانده و در آستانه بازگشت به ایران بود. در چنین شرایطی، قدرت‌های غربی دچار سردرگمی و اختلاف نظر داخلی بودند.

در آمریکا: شکاف عمیقی بین کاخ سفید، وزارت خارجه و شورای امنیت ملی وجود داشت. سایروس ونس (وزیر خارجه) و ویلیام سولیوان (سفیر در تهران) معتقد بودند شاه دیگر قادر به حکومت نیست و باید با مخالفان مذاکره کرد. در مقابل، زبیگنیو برژینسکی (مشاور امنیت ملی) به شدت از یک "راه‌حل نظامی" و کودتا توسط ارتش ایران حمایت می‌کرد و شاه را به ایستادگی تشویق می‌نمود. جیمی کارتر نیز میان این دو دیدگاه در نوسان بود.

در اروپا: دولت‌های اروپایی به دلیل وابستگی شدیدتر به نفت ایران و نیز حضور شرکت‌های بزرگ اقتصادی در آن کشور، نگرانی فزاینده‌ای داشتند. گزارش‌های سفرای آن‌ها در تهران (مانند آنتونی پارسونز از انگلیس) حاکی از نزدیک بودن سقوط شاه بود.

این آشفتگی و ناهماهنگی در ارزیابی‌ها، ضرورت یک گفت‌وگوی مستقیم و سطح بالا میان متحدان غربی را برای اتخاذ یک خط مشی واحد آشکار ساخت. کنفرانس گوادلوپ در حقیقت پاسخی به این بحران مدیریتی در غرب بود.

ب) مواضع و تحلیل‌های کشورهای حاضر در گوادلوپ: از واقع‌بینی تا توهم

۱. فرانسه (والری ژیسکار دستن):

ژیسکار دستن بر اساس گزارش‌های میشل پونیا توسکی، فرستاده ویژه خود به ایران، تصویر نسبتاً دقیقی از قدرت روزافزون امام خمینی و ناتوانی کامل شاه داشت. با این حال، موضع اولیه او در گوادلوپ محافظه‌کارانه و همراه با هشدار بود. نگرانی اصلی او، خلأ قدرتی بود که می‌توانست به نفوذ شوروی بینجامد. او ابتدا از ایده اعزام یک هیئت نمایندگی برای قوت قلب به شاه حمایت کرد، اما به سرعت تحت تأثیر واقع‌بینی کالاهان و اعتراف کارتر، به اجتناب‌ناپذیر بودن خروج شاه پی برد. نقش ژیسکار دستن به عنوان میزبان و میانجی، تسهیل گفت‌وگو و رسیدن به یک اجماع بود.

۲. بریتانیا (جیمز کالاهان):

کالاهان قاطعانه‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین تحلیل را ارائه داد. او با استناد به گزارش‌های مستقیم آنتونی پارسونز، اعلام کرد: "شاه تمام شده است. او دیگر قادر به کنترل اوضاع نیست" (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). کالاهان هرگونه راه‌حل سیاسی مبتنی بر شخصیت‌های قدیمی (مانند بختیار) را غیرعملی می‌دانست و نسبت به توانایی ارتش برای ایفای نقش یک نهاد انتقال‌دهنده ثبات، به دلیل وابستگی شدید آن به شخص شاه و فقدان تجربه سیاسی، ابراز تردید جدی می‌کرد. این تحلیل بی‌پرده، بسیاری از توهمات موجود به ویژه نزد برژینسکی را به چالش کشید.

۳. ایالات متحده (جیمی کارتر و زبیگنیو برژینسکی):

موضع آمریکا دوپهلو و منعکس‌کننده کشمکش داخلی بود.

جیمی کارتر عملاً شکست سیاست حقوق بشرش در ایران و ناتوانایی در نجات متحد خود را پذیرفته بود. او با این جمله کلیدی موضع خود را مشخص کرد: "اوضاع ایران به کلی تغییر کرده و شاه دیگر نمی‌تواند بماند" (برژینسکی، ۱۳۷۱: ۴۵۸). اما امیدواری او به ارتش ایران به عنوان ترمز انقلاب بود. کارتر استدلال می‌کرد که فرماندهان ارشد ایران در مدارس آمریکایی تحصیل کرده‌اند و با همتایان آمریکایی خود روابط صمیمانه دارند؛ بنابراین، ارتش می‌تواند پس از شاه، عامل ثبات باشد. این نگاه، مبنای مأموریت محرمانه ژنرال رابرت هایزر تنها چند روز پس از گوادلوپ شد.

زبیگنیو برژینسکی، که در کنفرانس حاضر بود، همچنان به یک راه‌حل قهرآمیز می‌اندیشید. هنگامی که در حین کنفرانس خبری مبنی بر تمایل برخی ژنرال‌های ایرانی برای انجام کودتا به دست کارتر رسید، برژینسکی قاطعانه از آن حمایت کرد و معتقد بود جلوگیری از آن، مسئولیتی تاریخی برای آمریکاست. اما نگاه واقع‌بینانه کالاهان و ترس کارتر از یک فاجعه خونین دیگر، مانع از تصویب این گزینه شد. با این حال، برژینسکی توانست موافقت دیگران را برای "زمینه‌سازی" و حفظ امکان اقدام نظامی در آینده جلب کند.

۴. آلمان غربی (هلموت اشمیت):

نگرانی اشمیت عمدتاً اقتصادی بود. او تأثیر بی‌ثباتی ایران بر بازار نفت، تورم جهانی و اقتصاد شکننده کشورهای صنعتی را محور صحبت‌های خود قرار داد. همچنین، او نگران سرایت بی‌ثباتی به دیگر کشورهای منطقه و ایجاد بحران برای دیگر متحدان غرب مانند ترکیه و پاکستان بود. موضع او عمدتاً پشتیبانی از هر تصمیمی بود که بتواند ثبات را هرچه سریع‌تر به منطقه بازگرداند.

ج) تصمیمات محوری و خروجی‌های کنفرانس

گفت‌وگوهای گوادلوپ در نهایت به چند تصمیم و جمع‌بندی کلیدی منجر شد که خط‌مشی غرب را در هفته‌های پایانی حکومت پهلوی تعیین کرد:

۱. تصمیم نهایی: پذیرش خروج شاه از ایران: این مهم‌ترین توافق پشت درهای بسته بود. شرکت‌کنندگان به این جمع‌بندی رسیدند که ماندن شاه نه تنها کمکی به حل بحران نمی‌کند، بلکه ممکن است به جنگ داخلی خونین‌تری بینجامد. این تصمیم، عملاً چراغ سبز نهایی را به شاه و دربار برای ترک کشور نشان داد. شاه که خود منتظر نتیجه این نشست بود، با دریافت این پیام غیرمستقیم، آخرین تردیدهای خود را کنار گذاشت و حدود دو هفته بعد، در ۲۶ دی‌ماه ایران را ترک کرد.

۲. استراتژی جایگزین: اتکا به ارتش و نخبگان غیرروحانی: از آنجا که گزینه شاه منتفی شد، غرب نیاز به یک تکیه‌گاه داخلی دیگر داشت. توافق بر این بود که باید تمام تلاش برای حفظ انسجام ارتش ایران به عمل آید، چرا که تنها نهاد منسجم باقی‌مانده به نظر می‌رسید. این استراتژی دو بعد داشت:

بعد نظامی: مأموریت سری ژنرال رابرت هایزر دقیقاً محصول این نگاه بود. هدف او جلوگیری از فروپاشی ارتش، ایجاد اتحاد میان فرماندهان و هدایت آنان به سمت حمایت از دولت بختیار (به عنوان آخرین چاره قانونی) و در نهایت، آماده‌سازی آنان برای یک کودتا در صورت سقوط دولت بختیار بود.

بعد سیاسی: تلاش برای ایجاد ارتباط و حمایت از نخبگان سکولار، لیبرال و ملی‌گرا (مانند نیروهای جبهه ملی و نهضت آزادی) در مقابل نیروهای مذهبی انقلابی. هدف، ایجاد یک دولت میانه‌رو پس از شاه بود که بتواند با غرب تعامل کند.

۳. تلاش برای مهار انقلاب از طریق دیپلماسی: شرکت‌کنندگان به ویژه تحت تأثیر هشدارهای ژیسکار دستن، از خطر نفوذ شوروی و گروه‌های چپ هراس داشتند. برای جلوگیری از این سناریو، تصمیم گرفته شد تا با رهبر انقلاب، امام خمینی، تماس غیرمستقیم برقرار شود. این اقدام به ژیسکار دستن محول شد. پیام معروف کارتر به امام خمینی که پس از گوادلوپ و از طریق مقامات فرانسوی ارسال شد، درخواست داشت تا ایشان از مخالفت با دولت بختیار خودداری کند و در عوض، آمریکا خروج شاه را تضمین می‌نمود. پاسخ قاطعانه و منفی امام به این پیام، نشان داد که این راهبرد دیپلماتیک نیز با شکست مواجه شده است.

۴. عدم اقدام نظامی مستقیم (در کوتاه‌مدت): با وجود اصرار برژینسکی، شرکت‌کنندگان به دلیل سرعت تحولات، عدم اطمینان از نتیجه و خطر درگیری با شوروی، از تصویب یک عملیات نظامی فوری برای نجات شاه خودداری کردند. اما به گونه‌ای ابهام‌آمیز، در را برای «اقدامات لازم آینده» بازگذاشتند.

د) پیامدها و تأثیرات کنفرانس بر روند تحولات ایران

تصمیمات گوادلوپ بلافاصله در صحنه عمل نمود:

تسریع خروج شاه: تصمیم غرب، آخرین امید شاه برای یک حمایت بین‌المللی قاطع را ناامید کرد و او را مجبور به ترک کشور ساخت.

شروع مأموریت‌های سری: اعزام هایزر به تهران، مستقیم‌ترین اقدام عملیاتی ناشی از تفکر گوادلوپ بود که نشان می‌دهد اولویت بعدی غرب، کنترل ارتش و نه نجات شاه بود.

تشدید دوگانگی در سیاست آمریکا: کنفرانس نتوانست شکاف بین جناح ونس (خارجه) و برژینسکی (شورای امنیت ملی) را رفع کند. این دوگانگی تا آخرین روزها ادامه یافت و سردرگمی شاه و ارتش را تشدید نمود.

شکست راهبرد جایگزین‌سازی: اتکای غرب به ارتش و دولت بختیار، به سرعت با واقعیت میدانی—یعنی مشروعیت مردمی امام خمینی و نافرمانی سربازان از فرماندهان—برخورد کرد و در کمتر از یک ماه پس از کنفرانس، با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن، کاملاً باطل شد.

نتیجه بحث اصلی: کنفرانس گوادلوپ نقطه عطفی بود که در آن، غرب به رهبری آمریکا، به صورت جمعی و رسمی، مرگ سیاسی محمدرضا پهلوی را تشخیص داد و پذیرفت. این نشست نشان داد که منطق حفظ منافع استراتژیک در نهایت آنان را مجبور به کنار گذاشتن متحد قدیمی و اتخاذ یک استراتژی جدید مبتنی بر مهار انقلاب از درون (از طریق ارتش و نخبگان) نمود. با این حال، ارزیابی شرکت‌کنندگان از توازن قوای داخلی ایران دچار خطای مهلکی بود: آن‌ها عمق ریشه‌های مردمی انقلاب، کاریزمای امام خمینی و ناتوانی ارتش و نخبگان قدیمی را در مقابله با این جریان تاریخی به درستی درنیافتند. بنابراین، اگرچه گوادلوپ نشان‌دهنده هماهنگی و انعطاف تاکتیکی غرب بود، اما در عین حال، نماد شکست اطلاعاتی و تحلیلی آنان در رویارویی با پدیده‌ای کاملاً جدید—یعنی یک انقلاب اسلامی—نیز به شمار می‌آید.

تصمیمات و نتایج:

۱. اتفاق نظر بر خروج شاه: مهم‌ترین تصمیم غیررسمی، پذیرش این واقعیت بود که شاه باید ایران را ترک کند. این تصمیم، چراغ سبزی به دربار و خود شاه برای ترک کشور بود.

۲. تلاش برای حفظ نقش ارتش: غرب به ویژه آمریکا، امید خود را به ارتش ایران به عنوان تنها نهاد منسجم باقی‌مانده معطوف کرد. این نگاه منجر به مأموریت ژنرال هایزر برای حفظ انسجام ارتش و جلوگیری از فروپاشی آن شد.

۳. نگرانی از شوروی و تلاش برای ارتباط با مخالفان: شرکت‌کنندگان از احتمال نفوذ شوروی و رشد کمونیسم در ایران ابراز نگرانی کردند. بر این اساس، تلاش برای ایجاد ارتباط با نیروهای میانه‌رو (مانند تماس‌های بعدی با امام خمینی از طریق فرانسوی‌ها) در دستور کار قرار گرفت. پیام کارتر به امام خمینی پس از کنفرانس، که در آن خواستار حمایت از دولت بختیار و هشدار نسبت به کودتا شد، از همین استراتژی نشأت می‌گرفت.

۴. عدم حمایت از کودتای نظامی در آن مقطع: با وجود اصرار برژینسکی، به دلیل سرعت تحولات و شکاف در درون ارتش ایران، از اجرای فوری یک کودتای تمام‌عصا صرف‌نظر شد. تصمیم بر آن بود که اول زمینه‌سازی شود.

تأثیر بر سیایت‌های بعدی: تصمیمات گوادلوپ مستقیماً بر اقدامات بعدی آمریکا تأثیر گذاشت: زمینه‌سازی برای خروج شاه در ۲۶ دی، مأموریت هایزر، و تلاش برای نجات وضعیت از طریق دولت بختیار و سپس برقراری ارتباط با دولت موقت. این کنفرانس نشان داد که غرب اگرچه از سقوط شاه نگران بود، اما در عمل ناتوان از جلوگیری از آن و مجبور به تطبیق با واقعیت‌های جدید بود.

نتیجه‌گیری:

کنفرانس گوادلوپ نقطه عطفی در رویکرد غرب به انقلاب ایران بود. در این نشست، رهبران غربی پس از ارزیابی اطلاعات و مواضع یکدیگر، به این جمع‌بندی واقع‌بینانه رسیدند که دوران حکومت محمدرضا پهلوی به پایان رسیده است. تصمیم محوری آن‌ها، پذیرش خروج شاه و تمرکز بر مدیریت پیامدهای آن، از طریق حفظ ارتش و یافتن جایگزین‌های میانه‌رو بود. اگرچه این تصمیم‌گیری نشان‌دهنده انعطاف تاکتیکی غرب بود، اما نتوانست مانع از پیروزی کامل انقلاب اسلامی شود. کنفرانس گوادلوپ آشکار ساخت که قدرت‌های غربی در مواجهه با یک جنبش مردمی عمیقاً ریشه‌دار، علیرغم هماهنگی و محاسبات استراتژیک، نهایتاً در برابر اراده ملت ایران ناتوان هستند. نتایج این نشست، مسیر را برای خروج شاه و ورود ایران به فصل جدیدی از تاریخ خود که با قطع وابستگی به غرب همراه بود، هموار کرد.

منابع و مآخذ:

آبادیان، ح. (۱۳۹۴). روابط سیاسی ایران و آمریکا: از پیروزی انقلاب تا تسخیر سفارت. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره).

برژینسکی، ز. (۱۳۷۱). قدرت و اصول: خاطرات برژینسکی (ع. گیلانی، مترجم). تهران: اطلاعات.

سولیوان، و. (۱۳۶۲). مأموریت در ایران (م. احمدیان، مترجم). تهران: هفته.

میرزایی، ف. (۱۳۹۴). روابط سیاسی ایران و آمریکا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ـ ۳۰ آبان ۱۳۵۸ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی(ره)، قزوین.

ونز، س. (۱۳۶۸). انتخاب دشوار (ح. صباغیان، مترجم). تهران: اطلاعات.

Brzezinski, Z. (۱۹۸۳). Power and principle: Memoirs of the National Security Adviser, ۱۹۷۷–۱۹۸۱. Farrar, Straus and Giroux .

Carter, J. (۱۹۸۲). Keeping faith: Memoirs of a president. Bantam Books .

Giscard d'Estaing, V. (۱۹۹۱). Le pouvoir et la vie [Power and life]. Compagnie .۱۲

Sick, G. (۱۹۸۵). All fall down: America’s tragic encounter with Iran. Random House .

Vance, C. (۱۹۸۳). Hard choices: Critical years in America’s foreign policy. Simon and Schuster.

An Analysis of Western Powers' Decision-Making Regarding the Fate of the Shah and the Islamic Revolution of Iran, ۱۹۷۹

Fatemeh Mirzaei

M.A. in History of the Islamic Revolution

Abstract:

The Guadeloupe Conference, held in January ۱۹۷۹ (Dey ۱۳۵۷ SH) with the participation of the leaders of four Western powers (the United States, Great Britain, France, and West Germany), stands as a pivotal moment in the West's confrontation with the Iranian Revolution. Utilizing a historical-analytical method and relying on documents and memoirs of the participants, this research examines the objectives, dialogues, and outcomes of this summit. The findings indicate that despite differing assessments of the situation in Iran, the participants ultimately concluded that the Shah was incapable of retaining power and his departure from the country was inevitable. Furthermore, while expressing concern over Soviet influence, they attempted to prevent the complete victory of the Islamic Revolution by supporting the Iranian military and establishing connections with moderate forces. The decisions made at Guadeloupe directly impacted the subsequent policies of the United States and its allies towards Iran, paving the way for the Shah's exit and subsequent efforts to manage the Iranian crisis.

Keywords:

Guadeloupe Conference, Iranian Revolution, Mohammad Reza Pahlavi, Carter, Brzezinski, Western Policy, Shah's Departure